

من تکذیب می کنم

آقای باقر پور!

مطلبی که در تاریخ پنجشنبه 3 آذر ماه 1384 در سایت "اخبار روز" در معرفی کتاب "همیشه مادر" نوشته اید را خواندم. البته شما صراحتاً قید نکرده اید که آیا این کتاب منتشر شده یا نه. از آنجا که از این رمان ظاهراً بعنوان "زندگی نامه" و یا "شرح حال" من نام برده شده و مهمتر آنکه در نوشته شما از قول من مطالبی عنوان شده که حقیقت ندارند، لذا ذکر چند نکته را ضروری می دانم.

در نوشته تان از قول نویسنده کتاب یعنی آقای علی اشرف درویشیان مطرح کرده اید که گویا ایشان در گفتگویی با آقای ناصر زراعتی عنوان کرده است که: "وقتی کار پیاده کردن و نوشتن خاطرات تمام شد" (همین جا تأکید کنم که برغم آنچه که شما نوشته اید، خاطرات من ابتدا روی نوار ضبط و به وسیله رفقای خودم روی کاغذ پیاده شد. سپس متن نوشته درخرداد ماه سال 1361 در اختیار آقای درویشیان قرار گرفت.) از من پرسیده اند که "چطور می خواهی برایت بنویسم؟" و من گویا به ایشان جواب داده ام که "داستان مرا به سبک دن آرام بنویس!" (!؟!) بطوری که راوی آن "دانای کل" باشد (!). از قول ایشان اضافه کرده اید که پس از فرستادن متن کتاب، من از آن خوشم نیامده و دوباره برای ایشان "پیغام" داده ام که "نه! حالا دلم می خواهد داستانم را به سبک "پابرهنه ها" ی زاهاریا استانکو بنویسی!" (!?!). در ادامه این روایت توسط شما، باز از قول آقای درویشیان نقل شده: "باور می کنی که من به آن سبک هم نوشتم؟" و اضافه شده که این بار نیز این "سبک" نوشته مورد قبول من قرار نگرفت. چون من خیلی "سختگیر" هستم و به همین دلیل دوباره گفته ام "نه!". مطابق مطلب شما در سایت "اخبار روز"، ظاهراً آقای علی اشرف درویشیان دوباره به من پیشنهاد کرده اند که: "باشد من 200 سوال طرح می کنم، برایت می فرستم، به سبک خاطرات صفر خان، شما بیا به این سوالها جواب بده. من همه را عیناً می نویسم..." و نهایتاً در انتهای این روایت، در نوشته شما اینگونه مطرح شده که گویا آقای علی اشرف درویشیان، با توجه به پاسخهای منفی مکرر و سختگیرانه من، یک روایت هم برای خودشان گذارده اند که "آن طور" که "دلشان" می خواهد بنویسند. و با این تاریخچه از قرار، ایشان اکنون دارند روی این رمان کار می کنند.

آقای باقر پور!

من به هیچ وجه از "اشارات مبسوط" آقای علی اشرف درویشیان به شما در مهر ماه 1382 و همچنین محتوای گفتگوی ایشان با آقای ناصر زراعتی در سپتامبر 2003 آگاه نیستم. و نمی دانم که آقای علی اشرف درویشیان راجع به من و این کتاب به شما و یا آقای ناصر زراعتی چه گفته اند. اما با توجه به اینکه نقل قولهای شما از آقای درویشیان نقل قول مستقیم است، از مطلب شما اینگونه به خواننده القا می گردد که احتمالاً این گفتگو سندی است که در جایی چاپ شده است. من شخصاً چنین گفتگویی را در جایی ندیده ام و از آن مطلع نیستم تا بتوانم با مطالعه آن در باره اش اظهار نظر کنم. اما در همین جا باید به شما به عنوان نویسنده مطلب مزبور در سایت "اخبار روز" و خوانندگان آن، تأکید کنم که تنها نکته درستی که در اظهارات شما وجود دارد، این امر است که، من پس از مطالعه آنچه که به نام "شرح حال" خودم از طرف آقای درویشیان به دستم رسید، با صراحت به اطلاع ایشان رساندم که: "این زندگی من نیست". بنابراین، روشن است که من هیچگاه نه به آقای درویشیان و نه به هیچ کس دیگری نگفته ام که کتاب را به سبک "دن آرام" و یا بعد به سبک "پابرهنه ها" بنویسند. روایت ارسال "200 سوال" برای من و نوشتن کتاب بر اساس این جوابها نیز صحت ندارد و دروغ محض است و من نمی دانم چنین ادعاهایی از کجا آمده است.

از آنجا که من اطمینان ندارم که آنچه که از قول آقای درویشیان نقل می شود مواضع و اظهارات خود ایشان در رابطه با این کتاب است یا نه، صبر می کنم تا از موضع ایشان مطلع شوم، همان طور که سال ها ی طولانی برای

پایان نگارش این زندگی نامه صبر کرده بودم و در آخر به اطلاع ایشان رساندم که دیگر خواهان نوشتن آن (زندگی نامه ام) از طرف آقای درویشیان نیستم.

شما به قول خودتان "بخشی از این رمان" را تحت عنوان "همیشه مادر، علی اشرف درویشیان"، در ادامه مطلب خود در "اخبار روز"، نقل کرده اید. برای من روشن نیست که منبع نقل شما از کجاست؟ آیا چنین رمانی در ایران چاپ و منتشر شده و به همین دلیل در اختیار شماست؟ یا شما رمانی را که هنوز چاپ نشده، از روابط خاصی بدست آورده و مبادرت به چاپ گوشه ای از آن کرده اید؟ که در این صورت من نمی دانم که آیا نویسنده رمان مذکور نیز با این سبک کار موافق است یا نه؟ در هر حال من (به عنوان کسی که موضوع کتاب فوق گردیده) مجبورم بار دیگر همان جمله ای که قبلاً گفته بودم را تکرار کرده و با قاطعیت بگویم که "این زندگی من نیست". بدون شک هر نویسنده ای و از جمله آقای درویشیان محقند که با هر "روایتی" و "به میل" خویش کتاب بنویسند. ولی این نیز حق بدیهی من است که بگویم که آنچه که ظاهراً به مثابه "شرح حال" من نوشته شده، "روایت" دیگران از زندگی من است و شرح حال واقعی من نیست.

آقای باقر پور!

موضوع دیگری را هم در رابطه با نوشته شما باید در اینجا مطرح کنم. در نوشته شما از من بعنوان "زنی دلیر" نام برده شده که "هم خود متحمل رنجهای جانگداز فراوان شد و هم چهار فرزند را در کابوس های محمد رضا شاهی فدای تحقق آمال ها و آرزوهای مردم کرد. آرزویی که هنوز است چونان خوابی و رویایی انگار سر تعبیری نیکو و به فرجام ندارد". البته دیدگاه های شما برای خودتان محترم هستند، ولی از آنجا که در این اظهار نظر به "زندگی و رزم و رنج" و یا "رنج های جانگداز" من به عنوان فاکتی برای اثبات دیدگاه های غلط و نتیجه گیریهای باز هم غلط تر شما استناد شده است، لازم است تاکید کنم که جنایات و تبهکاریهای رژیم سرکوبگر شاه، نه "کابوس" ی در خواب بلکه واقعیاتی بودند که نسلی از انقلابیون و کمونیستها برای ریشه کن کردن آنها به پا خاستند و با تحمل "رنجهای جانگداز" در این جهت حرکت کرده و نهایتاً به همت توده های مبارز که به صحنه آمده بودند، آن رژیم سرپا جنایت را بر افکندند. درست است که با برافتادن رژیم شاه "آمال ها و آرزوهای" مردم ما تحقق نیافت، اما، حقیقت این است که هر چه در زندگی امروز مردم ما، خوب و نیکو است، نتیجه مبارزات گذشته می باشد. بنظر می رسد که شما با یکجانبه نگری و مطلق کردن بخشی از واقعیت، اینگونه جلوه می دهید که "تحقق آمال ها و آرزوهای مردم"، "خوابی و رویایی" است که انگار "فرجام" ندارد. اما باید بدانید که کسانی که با هر نیتی، با استناد به شرح حال انقلابیون و مبارزین، می کوشند مبارزات و آرمانها و آرزوهای مردم ما- که این همه برای تحقق شان فداکاری و جانفشانی شده- را "بی فرجام" جلوه دهند، متأسفانه نشان می دهند که نمی توانند در این زمینه از مواضع رژیمهای شاهنشاهی و اسلامی پا را فراتر بگذارند.

با احترام
فاطمه سعیدی (شایگان)
2005.11.28